

خاتمی، نماد بحران اصلاح طلبان حکومتی

وحیدنیرابی

محمد خاتمی در سخنرانی خود در روز ۲۲ بهمن، در سالگرد انقلاب بهمن در میدان آزادی در تهران ادعاهایی مطرح کرد که از نظر عدم تناسب با مهم ترین جلوه‌های زندگی اکثریت قاطع مردم ایران بسیار شاخص است. به گفته او «در هیچ کجای دنیا، ارتباط، اعتماد و همسویی میان دولت، ملت و میان نظام و جامعه آن چنان که در ایران اسلامی هست، وجود ندارد و این ارتباط و اعتماد منشاء یک ثبات پایدار و استواری در نظام و جامعه ما شده است...» «امروز در آستانه تحولی اساسی در عرصه‌های سیاسی، علمی، اقتصادی و فنی قرار داریم...» «آثار و علائم امیدبخش رونق اقتصادی، معدن، تولید مواد غذایی و گسترش فن‌های تولیدی در جامعه، پدید آمده است و...»

تربیدی نیست که این ادعاها سر سوزنی واقعیت ندارند. نه فقط مطبوعاتی که در ایران منتشر می‌شوند، بلکه حتی آخرین آمارهای رسمی نیز از گسترش بحران اقتصادی و اجتماعی خبر می‌دهند. بیکاری که تاکنون به طور رسمی میزان آن بین ۱۰ تا ۱۲ درصد اعلام می‌شد، اکنون رسماً ۱۶ درصد اعلام شده است. زندان‌ها انباشته از قربانیان بحران اجتماعی است، ظرف ماه‌های اخیر صدها اعتصاب، تحصن و اعتراض کارگری روی داده است، در حاشیه شهرها که از فقر و نارضایتی متراکم اشباع شده است، شورش‌هایی بوقوع پیوسته است، از ثبات پایدار نه تنها خبری نیست، بلکه بی‌اعتمادی به حکومت چنان گسترش یافته است که حتی بحران مشروعیت مذهبی رژیم را وارد مرحله نهایی کرده است.

بنابراین سخنرانی خاتمی از جنبه ادعاهایی که در زمینه پیشرفت‌ها و تصویری که در مورد آینده داده است، بکلی فاقد ارزش است. این ادعاها صاف و ساده دروغ است و رئیس‌جمهور رژیم بنا به قاعده بهتر از هر کسی این را می‌داند. پس آن چه می‌ماند توضیح منشاء نیاز به تحریف و گنمان حقایق است.

در حقیقت چیزی که از نظر سیاسی اهمیت دارد و سخنرانی خاتمی بیان‌گر آن است، چرخش بیشتر اوست به سمت راست‌ترین گرایش طیف نیروهای موسوم به دوم خرداد و دفاع قاطع‌اش از فجایع دوران رفسنجانی. او دهه دوم انقلاب را «دهه بازسازی ویرانی‌ها و ساختن زیربنای کشور» توصیف کرد و از این طریق از رفسنجانی که اکنون «سد»‌های اتوریته متکی بر زور، ارباب، خفقان و ریاکاری وی، سوراخ سوراخ شده است، دفاع کرد. این دفاع در شرایطی صورت می‌گیرد که

انتخاباتی که ورشکستگی نظام را به نمایش می‌گذارد

محمدرضا شالگونوی

حقیقت بدیهی را ندارند؛ با این تفاوت که آن‌ها دقیقاً به رأی اعتراضی مردم امید بسته‌اند. کافی است اختلافات درونی آن‌ها را در نظر بگیرید که نتوانسته‌اند روی فهرست واحدی از کاندیداها به توافق برسند. اختلافات آن‌ها از همان حقیقتی ناشی می‌شود که اتحاد تمامیت‌خواهان با هاشمی رفسنجانی. چیزی که بخشی از اصلاح طلبان را به رویارویی علنی با هاشمی رفسنجانی، به تاکید بر لزوم روشن شدن پرونده قتل‌های زنجیره‌ای و حتی به انتقاد از ادامه فاجعه در جنگ ایران و عراق می‌کشاند، عنایت آن‌ها به نفرت مردم از نظام است.

تصادفی نیست که حتی «مجمع روحانیون مبارز» نیز ناگزیر شده به اولتیماتوم «دفتر تحکیم وحدت» گردن بگذارد و از آوردن نام رفسنجانی در فهرست بقیه در صفحه ۲

در آستانه انتخابات مجلس ششم، علی‌رغم همه اختلافات، یک حقیقت بدیهی دیده می‌شود که هیچ‌کس جرأت انکارش را ندارد: اکثریت قاطع مردم ایران هیچ فرصتی را برای نشان دادن مخالفت‌شان با نظام ولایت فقیه از دست نمی‌دهند. و این حقیقتی است که حتی پاسداران دستگاه ولایت فقیه نیز ناگزیر شده‌اند به آن اعتراف کنند. کافی است اقدامات آن‌ها را در تدارک همین انتخابات در نظر بگیرید: از دست‌کاری قوانین مرتبط به انتخابات گرفته تا همه‌جانبه‌سازی نظارت استصوابی، و از استتار در پشت هاشمی رفسنجانی گرفته تا اقتباس زینتانه شعارهای ملی‌گرای، به هر کاری دست زده‌اند تا امکان رأی اعتراضی را از دست مردم بگیرند یا لاقط، از شفافیت آن بکاهند. در سویی دیگر، اصلاح طلبان حکومتی نیز جرأت انکار

رفسنجانی در اثر افشاگری‌های نسبتاً موثر دور اخیر پیش از پیش متفضح و بی‌آبرو شده است.

خاتمی با این سخنرانی بار دیگر نشان داد که هر چه دامنه‌ی جنبش توده‌ای گسترده‌تر می‌شود و هر چه ریزش درونی نیروهای طیف موسوم به دوم خرداد شدت می‌یابد، حرکت او به سمت منتهی‌الیه راست این طیف و نزدیکی و همگرایی بیشتر با آن‌ها و نیز دفاع قاطع‌اش از ولی‌فقیه و حکومت متکی به او نیز تشدید می‌شود؛ هر چه درک بی‌فرجام بودن اصلاحات و پیامد عملی آن در صحنه سیاسی، یعنی فقدان استراتژی و دورنمای جریان‌ات اصلاح طلب، ابعاد پردامنه‌تری می‌یابد، و صراحت و شفافیت در تعیین مسیر راهی که بنام اصلاح طلبی باید پیموده شود، نافذتر و انکارناپذیرتر می‌شود، او بیشتر و پیگیرانه‌تر از ایفای نقش مدیریت سیاسی جریان اصلاح طلبی و صراحت و شفافیت متناظر با آن می‌گریزد، و بالاخره این که، هر چه وفای نیروهای درون و پیرامون حکومت ناممکن‌تر و حتی منحل‌تر می‌شود، او بیشتر به پرده دریده وحدت و وفای جناح‌ها پناه می‌برد. خاتمی اکنون در شمار واماندگان جریان اصلاح طلبی است. منشاء ادعاهای واهی او و زمینه‌ای که بر خوردهای ریاکارانه او و حمایت از دوران رفسنجانی را توضیح می‌دهد، همین واماندگی است. خاتمی به نماد بحران جریان اصلاح طلب درون حاکمیت تبدیل شده است. سخنرانی او در سال‌گرد انقلاب بهمن مبین این واقعیت است

ربیعی و شبخ

تهیدستان شهری

بابک مشتاق

علی ربیعی، مشاور محمدخاتمی در امور اجتماعی، مسئول دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی، مدیرمسئول روزنامه «کار و کارگر» و معاون پیشین وزیراطلاعات، چندی پیش در سالن اجتماعات پژوهشکده مطالعات راهبردی در یک سخنرانی نتایج یکی از تحقیقات خود تحت عنوان: «تحولات ساختاری جمعیت کشور و امنیت داخلی» را ارائه داد. ربیعی در مورد انگیزه‌های سوژه تحقیقاتی گفت: بقیه در صفحه ۲

کارگران و زحمت‌کشان

در صفحه ۴

گزارش اکسیون سراسری در دفاع از جان زندانیان سیاسی

در صفحه ۴

دنباله از صفحه ۱ انتخاباتی که ورشکستگی

کاندیداهای خود اجتناب کند. به این ترتیب، انتخابات مجلس ششم، از هم اکنون، به نموداری از ورشکستگی نظام حکومتی تبدیل شده است.

در آستانه چنین انتخاباتی، همه مخالفان نظام و مخصوصاً آنهایی که برای براندازی آن می کوشند، ناگزیرند به سه سؤال مهم پاسخی اندیشیده و سنجیده بدهند:

سؤال اول این است که آیا کنترل مجلس از طرف این یا آن جناح حکومتی می تواند تأثیری بر مبارزات مردم بگذارد؟ کسانی که در فطره روی از بحث مشخص به چنان درجه ای نرسیده اند که بتوانند این سؤال را نادیده بگیرند، ناگزیرند به آن پاسخ مثبت بدهند. زیرا نه نقش مجلس را در روند تصمیم گیری در جمهوری اسلامی می توان نادیده گرفت؛ نه اختلاف نظر دو جناح اصلی حکومتی را در نحوه دفاع از نظام می توان انکار کرد؛ و نه تفاوت اختلافات درونی حکومتیان را در ایجاد فضای مساعد برای گسترش مبارزات آزادی خواهانه مردم می توان بی اثر دانست. تردیدی نیست که در جمهوری اسلامی، قدرت سیاسی در دستگاه ولایت متمرکز است و بدون توافق آن، مجلس و ریاست جمهوری نمی توانند کاری از پیش ببرند. اما مسلم است که افتادن این دو نهاد به دست اصلاح طلبان حکومتی، ترمیم شکاف موجود در میان حکومتیان را دشوارتر می سازد. کسانی که شکاف درون حکومتی را در گسترش مبارزات آزادی خواهانه مردم بی تأثیر می دانند، بهتر است به تجربه همین سه سال اخیر نظری بیندازند و آن را با دوره های پیشین مقایسه کنند. بعضی ها روی بدتر شدن شرایط زندگی مردم در سه سال گذشته انگشت می گذارند که البته حقیقتی است غیرقابل انکار. اما چیزی که اهمیتی تعیین کننده دارد و تحت هیچ شرایطی نباید نادیده گرفته شود، گسترش بی سابقه مبارزات توده ای مردم در سه سال گذشته است که بدون شکاف موجود در میان حکومتیان نمی توانست چنین ابعادی پیدا کند.

سؤال دومی که پاسخ می طلبد این است که آیا با تحریم انتخابات بهتر می توان به رژیم ضربه زد یا با شرکت در آن و دادن رأی اعتراضی علیه تمامیت خواهان حکومتی و دستگاه ولایت؟ در پاسخ به این سؤال باید توجه داشت که ولایت فقیه دیگر آبرویخته تر از آن است که نگران تحریم انتخابات باشد. وقتی پاسداران ولایت علناً دارند ولی فقیه را بر فراز قانون اساسی می نشانند و اعلام می کنند که «معیار حکومت اسلامی مصلحت عامه است، نه رضایت عامه»؛ وقتی طرح می دهند که عنوان «جمهوری اسلامی» به «حکومت عدل اسلامی» تبدیل شود؛ وقتی می گویند «وظیفه حاکم اسلامی در مقام استمرار این است که کاری بکند که هیچ وقت نتواند حکومت را از دست اش بگیرند»، قاعدتاً از عدم شرکت مردم در انتخابات نیز چندان ترسی نباید داشته باشند. یک زمانی بود که آن ها می توانستند مردم را به انحاء مختلف به اعلام

حمایت از رژیم وادارند. در آن دوره، انتخابات عموماً وسیله ای بود برای تقویت رژیم و نشان دادن مشروعیت آن. از آن دوره، «امت همیشه در صحنه» ورد زبان آن ها بود. اما آن دوره مدت هاست سپری شده. و لاقبل بعد از دوم خرداد ۷۶، با ضربه ای که مردم به دستگاه ولایت زدند، هر انتخاباتی برای ولایت فقیه به یک کابوس واقعی تبدیل شده است. و در این دوره آن ها دریافته اند که عدم شرکت مردم در انتخابات معمولاً کم خطرتر از شرکت فعال اعتراضی آن ها است. تردیدی نیست که هنوز هم تحریم انتخابات گاهی بهتر از رأی اعتراضی عمل می کند، اما در مجموع، بعد از دوم خرداد ۷۶، شرکت مردم در انتخابات دیگر به نفع رژیم تمام نمی شود، بلکه غالباً زخم درونی آن را ترمیم ناپذیرتر می سازد. زیرا به دوره ای وارد شده ایم که مردم دیگر نمی خواهند ولایت فقیه را تحمل کنند و می توانند بسیاری از انتخابات های جمهوری اسلامی را به فرصتی برای بیان کردن این نخواستن تبدیل کنند. البته بعضی از مخالفان رژیم معتقدند که رأی اعتراضی معنایی ندارد و هر نوع شرکت در انتخابات، در هر حال، رأی دادن به جناحی از حکومت کنندگان است و تأیید بخشی از رژیم. این نظر در صورتی درست می بود که اصلاح طلبی شانس برای پیروز شدن و نجات رژیم از طریق اصلاحات می داشت. اما در افق های مشهود نه دستیابی اصلاح طلبان به اهرم های اصلی قدرت یک امکان واقعی است و نه بازسازی جمهوری اسلامی از طریق اصلاحات. جمهوری اسلامی در شرایطی است که با توسل به سرکوب هرچه وسیع تر ممکن است خود را برای مدتی سرپا نگهدارد، اما از طریق اصلاحات، فقط فروپاشی اش را می تواند شتاب بدهد.

و اما **سومین سؤالی** که اکنون در مقابل مخالفان انقلابی جمهوری اسلامی قرار دارد این است که آیا در شرایطی که گسترش حرکت های مستقل توده ای کل نظام را زیرضرب گرفته اند، و مسأله براندازی آن به صورت یک مسأله سیاسی بالفعل درآمده است، شرکت مردم در انتخابات به نفع رژیم تمام نمی شود؟ به عبارت دیگر، آیا در یک دوره انقلابی بازگرداندن مبارزه علیه کل نظام به مبارزه علیه بخشی از آن، یک عقب گرد سیاسی نیست؟ کسانی که از تجارب انقلاب های واقعی اطلاع دارند، به خوبی می دانند که مجموعه ای از مبارزات به شدت متنوع و در ظاهر بسیار ناهمگون هستند که انقلاب را پیش می رانند. مثلاً در یک انقلاب توده ای، شکل گیری حرکت های وسیعی با مطالبات ظاهراً اقتصادی و کاملاً قانونی به موازات درگیری های آشکارا خونین نظامی نه تنها عجیب نیست، بلکه نشانه غنا و گستردگی دامنه جنبش انقلابی است. بعلاوه، به وجود آمدن شکاف در میان حکومت کنندگان و مزمن شدن و گسترش یافتن آن، یکی از نشانه های ثابت هر وضعیت انقلابی است که هیچ جنبش انقلابی نمی تواند به آن بی اعتناء بماند. در شرایط کنونی ایران، ما با یک بحران عمومی روبرو هستیم که آستن انقلاب است. در چنیــــن

شرایطی شرکت اعتراضی مردم در انتخابات، مانع گسترش اقدامات مستقیم و تشکل های مستقل آن ها نمی شود، بلکه می تواند آن ها را گسترده تر سازد. در چنین شرایطی قوی تر شدن اصلاح طلبان در مقابل تمامیت خواهان، نظام را تقویت نمی کند، بلکه شکننده تر می سازد، و دستگاه های سرکوب را متخلخل تر می کند. فراموش نباید کرد که جمهوری اسلامی ورشکسته تر از آن است که با اصلاحات خاتمی قابل بازسازی باشد، و اصلاح طلبان حکومتی ضعیف تر از آن اند که بتوانند به نیروی فرادست حکومتی تبدیل شوند، و بالاخره پاسداران دستگاه ولایت آلوده تر از آن اند که جرأت عقب نشینی داشته باشند. در چنین شرایطی اصلاح طلبان حکومتی خطری واقعی محسوب نمی شوند، پس ضربه اصلی را باید روی تمامیت خواهان متمرکز ساخت.

**هیات هماهنگی اتحاد چپ
کارگری از کنفرانس نشریه
کریستیک حمایت میکند**

برنامه کنفرانس

۱۰ صبح اقتصاد سیاسی

هیلال تیکتین از دانشگاه گلاسکو

«مرحله کنونی»

باب آرنه رئیس دانشکده اقتصاد دانشگاه

کالدونیان.

« روسیه امروز کجا قرار دارد و ماهیت آن

چیست؟»

۱۱.۴۵ صبح

آلن هرن دانشگاه گلاسکو

«فلسفه دوران افت سرمایه داری»

هیات هماهنگی اتحاد

چپ کارگری ایران «مبارزات کارگری در ایران»

تام او گرمان دانشگاه گلاسکو

«موقعیت کنونی اقتصاد امریکا»

۲ بعداز ظهر

«سقوط فلسفه بورژوازی و فلسفه دوران افت

سرمایه داری»

پرفسور برترت اولمن دانشگاه نیویورک و پرفسور

مزارش

پرفسور مایکل ساواس، ماتساز دانشگاه آتن

۴ بعداز ظهر

«از چپ چه چیز باقی مانده است؟»

سوزان وایسمن دانشگاه کالیفرنیا و پرفسور

میک ککس دانشگاه ولز

تاریخ: شنبه ۲۶ فوریه ۲۰۰۰

ساعت: ۱۰ صبح تا ۵ بعداز ظهر

محل: لندن

Conway Hall- Holborn

«حدوداً پنج شش سالی است که وقایعی نظیر ماجرای آشوب چندساعته در شهر مشهد (منظورش شورش بزرگ زحمتکشان کوی طلاب مشهد است) که در ظرف تقریباً سه ساعت، یک اختلاف جزئی مردم با شهرداری، به بحرانی خطرناک تبدیل شده و تخریب بزرگی ایجاد کرد، به وقوع می پیوندد.

من در زمان حوادث مشهد معاون وزیر اطلاعات بودم و تحلیل های زیادی شد که این چه حادثه ای بود؟ تحقیقات زیادی انجام شد ولی هیچ نتیجه ای دال بر وجود یک جریان سازمان یافته به دست نداد. خیلی ها آن زمان معتقد بودند که این سازمان یافته است ولی ما بلد نبودیم دلایل آنرا کشف کنیم». او سپس افزود: «حوادثی هم بعدها اتفاق افتاد از جمله حادثه اسلام شهر تهران که به علت افزایش نرخ حمل مسافر پس از عید، شهر به آشوب کشیده شد و هزینه های اجتماعی زیادی از نظام گرفت. آن روز هم علامتی از این که یک زمینه قبلی وجود داشته باشد، پیدا نشد. بعد ماجرای قزوین را داشتیم که اعتراض نسبت به استان نشدن این شهر، قزوین به ویرانه های تبدیل شد و حتی چند کشته هم برجای گذاشت و همچنین در اراک، زنجان و شیراز هم ماجرا مشابه بود. در هیچ کدام از این وقایع ردپایی از یک برنامه سازمان یافته دیده نشد. اما به یک نگاه سنتی به هیچ جواب مناسبی برای این سؤال نمی رسیدیم که چطور حرف مشترک می زنند و شعارهای مشترک می دهند اما هیچ سازمانی پشت پرده وجود ندارد». ربیعی ادامه داد: «شباهت های عجیب این وقایع برایم سؤال برانگیز شد و عجیب این که در مجموعه دستگیرشدگان کلیه این حوادث و حتی وقایع اخیر کوی دانشگاه تهران (به جز شب اول) وقتی به سوابق افراد نگاه می کردیم شباهت های عجیبی مشاهده می شد. اغلب دستگیرشده گان در حدود ۱۶ تا ۲۵ سال سن داشتند و عمده آن ها دانش آموز مقاطع آخر تحصیلی بودند و تعداد زیادی از این افراد نسبت به آینده خوشبین نبودند. مثلاً فردی که یک بانک را در حوالی "بهارستان" در جریان وقایع کوی (منظورش قیام انقلابی شش روزه تیرماه است) آتش زد یکنفر اهل ایلام، فقیر و بدون هیچگونه سابقه سیاسی بود».

ربیعی معاون سابق وزیراطلاعات و مسئول دبیرخانه فعلی شورای عالی امنیت ملی رژیم در ادامه سخنانی اش در انیستیتو مطالعات راهبردی گفت: «در کنار این وقایع برخی دیگر از اتفاقات مثل واکنش مردم پس از پایان بازی ایران و استرالیا را در سراسر کشور شاهد بودیم که باز رفتارهای مشابه ای بروز یافت. این نشان می دهد که یک ظرفیتی در همه وجود دارد که به علل مختلف می تواند رفتارهای مشابه ایجاد کند ... این که عده ای می آیند مثلاً کف زدن و سوت زدن را مربوط به تغییرات ارزشی پس از دوم خرداد می کنند حرف درستی نیست. من قبلاً هم (زمانی که یک ماه

از دوم خرداد ۷۶ گذشته بود) جایی نوشتم، این اتفاق در دوره دیگری تکوین یافته است و سیاست های دولت جدید این ها را تولید نکرده است». ربیعی سپس نتیجه گیری می کند که: «بنابراین دولت آقای خاتمی ناگزیر دارد از ارزش های تولید شده در سال های پیشین در میان مردم تبعیت کند».

هر انسان منصفی با شنیدن چکیده سخنانی علی ربیعی، دست کم قادر به کشف چند حقیقت ساده خواهد شد:

اول؛ رژیم اسلامی (و یا لاقبل بخشی از آن) از زبان یکی از مهره های امنیتی خود اعتراف می کند که تمامی تبلیغات رسانه های جمهوری اسلامی در یک دهه گذشته، مبنی بر دخالت "معاندین"، "منافقین" و "بیگانگان" در راه اندازی و سازماندهی شورش های عظیم و پی درپی تهیدستان شهری در یک دوچین از مهمترین شهرهای ایران، تماماً دروغ و پوچ بوده است. چرا که اعتراف رژیم اسلامی به خودجوش بودن خیزش های زحمت کشان در آن زمان، می توانست اولاً- دلیلی باشد بر پایان گرفتن قطعی مشروعیت رژیم برای اکثریت زحمت کش جامعه و ثانیاً- امر سرکوب فوری و فاشیستی این جنبش ها را دچار اختلال نماید.

دوم؛ دلایل و اگر درست تر گفته باشیم انگیزه های اولیه آن شورش ها، ابدأ نمی تواند توجیه گر چنان خیزش های گسترده و خونینی باشد. تخریب یک خانه، استان نشدن یک ناحیه، افزوده شدن چند تومان به بهای حمل مسافر، پیروزی تیم ملی فوتبال، کشته شدن یک عابر خردسال در فلان اتوبان، شهر نپنداشتن یک بخش و غیره اگرچه حکم استارت و جرقة اولیه را داشته اند، ولی به هیچ وجه، قادر به توضیح جمع شدن آن همه "باروت" و انفجارهای اجتماعی در پی آن نیستند. علت های اساسی تری نظیر: دو دهه استبداد لجام گسیخته، دو دهه حاکمیت جهل و محرومیت مذهبی، فقر، فلاکت، بیکاری و بی حقوقی سیستماتیک توده ها عمل می کنند که در هر فرصت بدست آمده، در هر تکان کوچک، مواد مذاب را در هیبت آتشفشان در معرض دید همگان قرار می دهند.

سوم؛ در همه این شورش ها، جوانان خانواده های کارگر و زحمتکش، موتور اصلی و بازیگر عمده صحنه هستند. نه از این رو که جوانان با شور خویش، "محافظه کاری" بزرگسالان را ندارند، نه فقط بدین خاطر که اکثریت بزرگ سکنه کشور را جوانان و کودکان زیر ۲۵ سال تشکیل می دهند، بلکه همچنین به دلیل این که نسلی که در تبلیغات، «قشر آینده ساز کشور» خوانده می شود بیشتر از هر قشر اجتماعی دیگر، احساس بی آینده گی مطلق در چهارچوب رژیم اسلامی سرمایه می کند. آینده ای سرشار از دلهره با افق های تیره و تاری که در آن اشتغال دائم، درآمد مکفی، تفریح و عشق و ازدواج و کلاً یک زندگی عرفی و مدرن -در سایه جمهوری اسلامی- رؤیائی دست نیافتنی می نماید.

چهارم؛ بر بستن انباشت این تضادها و بحران های لاعلاج بود که پدیده ی دوم خرداد و دوران سیاسی پس از آن، پدید آمد. یعنی جنبش ها و خیزش های پی درپی مردم بود که دوران سیاسی پس از دوم خرداد را به رژیم و جامعه تحمیل کرد و نه بالعکس. کرامات "سیدخندان" نبوده که سبب اعتلای جنبش سیاسی مردم شده است. از این روست که بخشی از حکومت همچون "ربیعی ها" به این باور رسیده اند که تداوم سیاست های تاکتونی و عدم انجام برخی اصلاحات، می تواند با تلنبار کردن خشم روزافزون اکثریت زیر خط فقر، جمهوری اسلامی را یک بار برای همیشه به زیاله دانی تاریخ بسپارد. اینان با همراهی گرایشات بورژوازی اپوزیسیون، امید دارند که با انجام این گونه فرم ها، سر افعی را از خطر له شدن زیر گام های استوار کارگران و زحمتکشان -که آزادی، نان، کار و مسکن شعارشان است- نجات دهند. اما مردم به چیزی کمتر از تلفیق دموکراسی و عدالت اجتماعی رضایت نخواهند داد. تلفیقی که معنایش عجین شده گی مبارزه ضداستبدادی با مبارزه طبقاتی است. به همین دلیل است که علیرغم "حرف تراپی" خاتمی و "اصلاح طلبی" دوم خردادی ها، شورش های زحمتکشان کماکان تداوم دارند، چهاردانگه، هفت گل، تبریز و اندیمشک تازه ترین آنها بودند.

سمینار اتحاد چپ کارگری واحد لندن

سخنرانان

اردشیر مهرداد از سازمان کارگران

انقلابی ایران (راه کارگر)

قرباب از واحد لندن اتحاد چپ

کارگری

رضا کعبی از حزب کمونیست ایران

موضوع

اوضاع سیاسی ایران و موقیت

طبقه کارگر

شنبه ۱۹ فوریه ۲۰۰۰

کمک مالی دریافتی

۲۰۰۰کرون

م-لوند

اکسیون سراسری در دفاع از جان زندانیان سیاسی و در همبستگی با مبارزات مردم ایران

کارگران و زحمت کشان

گردهم آیی اعتراضی کارگران

کارخانه ملبیران

کارگران کارخانه ملبیران در وردآورد در اعتراض به عدم پرداخت حقوق ۱۸ ماه گذشته خود در روز چهارشنبه ۲۰ بهمن ماه ۷۸ در مقابل درب کارخانه تجمع کردند. کارگران این کارخانه که تعدادشان به ۲۸۰ نفر می‌رسد برای دریافت حقوق معوقه خود بارها به مراجع قانونی مراجعه کرده و با سهامداران کارخانه نیز به مذاکره پرداخته‌اند، اما تاکنون نتیجه‌ای نگرفته‌اند و از این رو مجدداً دست به اعتراض و گردهم آیی زدند. کارگران برای رسیدن به خواست‌های‌شان در ۱۳ دی ماه ۷۸ نیز دست به گردهم آیی مشابه‌ای زده بودند. کارگران می‌گویند: «تمامی مراجع قانونی اعم از اداره کار، مجتمع قضایی شهیدهاشمی، استانداری تهران و شورای تامین، همگی خواسته‌های ما را تأیید و حکم به نفع ما صادر کرده‌اند اما در مرحله اجرا این احکام متوقف می‌شود». کارگران در این گردهم آیی می‌گفتند: «از مدتی قبل که مواد اولیه کارخانه به اتمام رسیده است طبق تقویم کاری به کارخانه می‌آییم و پس از ثبت کارت حضور و غیاب مقابل درب کارخانه می‌نشینیم تا شاید مسئولان به فکر خانواده‌های ما بیفتند و ما را در گرفتن حقوق حقه خود یاری دهند. اما کسی به فکر ما نیست. تا به حال با فروش بخشی از وسایل منزل و کمک دوستان و اقوام زندگی را گذرانده‌ایم ولی دیگر قادر به ادامه آن نیستیم و این وضع مشکلات جدی را برای خانواده‌های ما مانع وجود آورده است». لازم به یادآوری است که ۳۳ درصد از سهام کارخانه ملبیران به کارگران تعلق دارد و ۶۷ درصد آن از سال ۷۳ به بخش خصوصی (محمدنوردوست سهامدار و مدیرعامل وقت و حمیدنقاشیان) واگذار شده است و کارگران آن از دی ماه ۱۳۷۶ تاکنون فقط چهارماه حقوق خود را دریافت کرده‌اند.

اصلی شهر اجتماع کرده و به سخنان نماینده سازمان دانشجویی دانشگاه هانور (آستا) در حمایت از جنبش دانشجویی در ایران گوش فرا دادند. این تظاهرات که با شرکت چند صد نفر انجام گرفت، مورد استقبال خوب شهروندان آلمانی و دیگر ملیت‌ها قرار گرفت.

پاریس-فرانسه

در ساعت ۶ بعدازظهر روز شنبه جمع کثیری از ایرانیان در اعتراض به ادامه اسارت صدها دانشجو و برای دادخواهی قربانیان قتل‌های سیاسی پائیز ۷۷ و هم چنین در اعتراض به محکومیت‌های اعدام و زندان‌های طویل‌المدت و در حمایت از جنبش کارگران و زنان و زحمتکشان میهنمان، در میدان باستیل پاریس گردآمدند و با برافراشتن پلاکارهای متعدد و پخش وسیع تراکت، فریاد اعتراض خود را به گوش مردم پاریس رساندند. تظاهر کنندگان در پایان با صدور قطنامه‌ای به تظاهرات خود خاتمه دادند.

دیگر اقدامات انجمن دفاع از زندانیان سیاسی عقیدتی در ایران-پاریس در طی هفته دفاع از دانشجویان به قرار زیر است: ارسال یک نامه افشاگرانه به رئیس جمهور فرانسه و یادآوری دعوت فرانسه از خاتمی و اقداماتی مانند نقض مگر حقوق بشر در ایران و احکامی که علیه دانشجویان و اکبر محمدی صادر شده است؛ ارسال نامه‌ای مشابه به کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل؛ این نامه به امضای ۱۶ نهاد در سراسر اروپا رسید؛ پخش هزاران تراکت در دانشگاه‌های فرانسه در رابطه با سرکوب دانشجویان در ایران، در این اعلامیه از دانشجویان فرانسه خواسته شد که به وظیفه خود در قبال دانشجویان ایرانی عمل نمایند.

اعتراض دانشجویان دانشگاه اراک

گروهی از دانشجویان دوره شبانه دانشگاه اراک با گردهم آیی در مقابل ساختمان امور اداری این دانشگاه در روز یکشنبه ۱۷ بهمن ماه ۷۸ به افزایش شهریه‌ها اعتراض کردند. دانشجویان بر این عقیده‌اند که افزایش شهریه موجب ترک تحصیل تعداد زیادی از دانشجویان می‌شود.

جلب کرده و درخواست‌های این آکسیون سراسری به اطلاع آن‌ها رسید.

مالمو-سوئد

در پی فراخوان برای برگزاری آکسیون سراسری در دفاع از جان زندانیان سیاسی و مبارزات مردم ایران، شهر مالمو نیز در روز جمعه دهم فوریه، شاهد برگزاری یک آکسیون بود. این آکسیون نخست قرار بود روز شنبه ۱۲ فوریه و بطور همزمان با سایر شهرهای اروپا و آمریکا صورت گیرد، اما بدلیل برگزاری تظاهراتی علیه به قدرت‌رسیدن حزب شبه فاشیستی آزادی در اطریش در روز شنبه، آکسیون سراسری، یک روز زودتر از موعد مقرر برگزار شد. در جریان این حرکت، گروهی از ایرانیان شهر مالمو با در دست داشتن تصاویری از قیام دانشجویی تیرماه و باندرولی که بر روی آن شعار «زندانیان سیاسی ایران آزاد باید گردند»، در یکی از میدانی اصلی شهر مالمو تجمع کرده، به ابراز همبستگی با دانشجویان دربند و زندانیان سیاسی، و پشتیبانی از مبارزات مردم ایران در راه آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی پرداختند.

دعوت‌کنندگان به آکسیون مالمو را تشکل‌های زیر تشکیل می‌داند: فرهنگسرای بامداد، انجمن دارکوب، رادیو صدای چپ، کمیته مبارزه با تروریسم جمهوری اسلامی، به‌همراه واحدهای محلی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، تریبونال بین‌المللی علیه جنایات جمهوری اسلامی و اتحاد چپ کارگری ایران در جنوب سوئد.

هانور-آلمان

هم صدا با دیگر سازمانها و تشکلات ایرانی در سراسر اروپا و آمریکا، روز شنبه ۱۲ فوریه در شهر هانوفر نیز تظاهرات بزرگی توسط کمیته دفاع از آزادی اندیشه، قلم، بیان و اجتماعات در ایران-هانوفر؛ شورای هماهنگی ایرانیان-هامبورگ؛ کمیته دفاع از حقوق بشر در ایران-برمن و شورای دموکراتیک-سیاسی و فرهنگی ایرانیان گوتینگن بطور مشترک برگزار شد. تظاهر کنندگان با حمل پلاکارها و تصاویری از قیام شش روزه دانشجویان تهران و پخش اعلامیه به زبان‌های آلمان و فارسی، پس از طی مسافتی در مرکز

استهکلم-سوئد

بدنبال فراخوان سراسری ۲۸ سازمان، تشکل و نهاد دموکراتیک، تظاهراتی توسط نیروهای محلی هشت سازمان چپ در روز ۱۲ فوریه در مقابل مجلس سوئد در شهر استهکلم برگزار گردید. در این تظاهرات که جمعی از ایرانیان آزادیخواه در آن شرکت کرده بودند، تظاهرکنندگان با سر دادن شعارهای گوناگون خواهان حمایت از خواست‌های مطرح شده در فراخوان سراسری شدند.

گوتنبرگ-سوئد

به دعوت کمیته همبستگی با مبارزات مردم ایران-گوتنبرگ(سوئد) در چهارچوب کارزارهای زنجیره‌ای در سطح اروپا و آمریکا، در روز شنبه ۱۲ فوریه تظاهراتی ایستاده ای در هوای سرد و طوفانی برگزار گردید. اجتماع کنندگان با سر دادن شعار به سرکوب دانشجویان و دیگر جنبش‌های مردمی در ایران اعتراض کرده و خواهان آزادی کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی، دفاع از اعصاب غذای دانشجویان در زندان‌های ایران و دیگر درخواستهای این حرکت سراسری شدند. اجتماع کنندگان در این حرکت اعتراضی با سردادن شعارهای گوناگون به زبان‌های فارسی و سوئدی، و سپس با خواندن قطنامه حرکت هم به فارسی و هم به سوئدی، درخواست‌های خود را به اطلاع حاضرین رساندند. در این اجتماع پیام حمایتی هیئت هماهنگی تریبونال بین‌المللی به این اجتماع و به کلیه حرکت‌های این آکسیون سراسری، خوانده شد.

فرانکفورت-آلمان

بدنبال دعوت سراسری سازمان‌ها و نهادهای مترقی و دمکرات در سراسر اروپا و آمریکا، کمیته هماهنگی نیروهای چپ و مترقی-فرانکفورت در روز جمعه ۱۱ فوریه تظاهرات ایستاده‌ای در مرکز شهر فرانکفورت برگزار نمود. در این تظاهرات که جمعی از فعالین و ایرانیان این شهر حضور داشتند، تصاویر و نوشته‌های بزرگی علیه اعدام و در دفاع از جنبش‌های مردم برافراشته شد و با پخش موزیک‌های انقلابی از کشورهای مختلف، توجه بیشتر اهالی را نسبت به این حرکت